

شورای امنیت سازمان ملل متحد و تعارض اصل حق تعیین سرنوشت ملت‌ها با اصل حق حاکمیت ملی: مورد کوزوو

* دکتر بهرام نوازی

** سکینه فرج‌زاده

چکیده

دو اصل حق تعیین سرنوشت و حق حاکمیت ملی از مهم‌ترین اصول بنیادین حاکم بر سازمان ملل متحد است که به طرق مختلف از جمله در منشور این سازمان، میثاق حقوق بشر سال ۱۹۶۶ سازمان و قطعنامه‌های شورای امنیت مورد تصریح و تأکید قرار گرفته است. با گذشت زمان و بروز تحولاتی در عرصه بین‌المللی، تعارض میان این دو اصل بیش از پیش آشکار شده است. مطالعه تحولات کوزوو نشان می‌دهد صدور یک‌جانبه اعلامیه

* عضو هیئت علمی دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (info@navazeni.ir)
** کارشناس ارشد روابط بین‌الملل، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی
(farajzadeh_ravabet87@yahoo.com)

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۰/۵/۱۰

تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۱/۲۸

پژوهشنامه علوم سیاسی، سال ششم، شماره چهارم، پاییز ۱۳۹۰، صص ۲۳۶-۲۱۳.

استقلال این منطقه از سوی پارلمان کوزوو، در تعارض آشکار با حاکمیت ملی یوگسلاوی قرار گرفته و شورای امنیت سازمان ملل متحد با وجودی که در تمامی قطعنامه‌های ۱۱۶۹، ۱۱۹۹، ۱۲۳۹، ۱۲۴۴ و دیگر اسناد و اقدامات خود که برای حل بحران میان کوزوو و صربستان صادر و پیگیری کرده، همواره بر لزوم احترام به این دو اصل در قالب شناسایی حق حاکمیت ملی یوگسلاوی و حق تعیین سرنوشت مردم کوزوو تصریح نموده، در عمل از مداخله نظامی ناتو در یوگسلاوی جلوگیری نکرد، آن را تقبیح ننمود و در نتیجه حاکمیت ملی یوگسلاوی مخدوش گردید. رأی مشورتی ۲۲ جولای ۲۰۱۰ دیوان بین‌المللی دادگستری نیز که بنا به درخواست و پیگیری‌های این سازمان صادر شد و همچنین قطعنامه مجمع عمومی سازمان در ۱۳ اکتبر ۲۰۱۰ مبنی بر عدم مغایرت اعلام یک‌جانبه استقلال از سوی کوزوو با حقوق بین‌الملل نیز به نوعی این ترجیح سازمان در حق تعیین سرنوشت کوزوو را نسبت به حاکمیت ملی یوگسلاوی تأیید کرد. این مقاله با مراجعه به اسناد سازمان ملل متحد و اقدامات شورای امنیت و دیگر ارکان آن و همچنین اقدامات صورت‌گرفته از سوی جامعه بین‌المللی برای حل و فصل بحران کوزوو، تلاش می‌کند تعارض میان دو اصل حق تعیین سرنوشت ملت‌ها و حق حاکمیت ملی را در رویه سازمان ملل متحد بررسی و علت ترجیح یکی بر دیگری را تحلیل نماید.

واژگان کلیدی: سازمان ملل متحد، اصل تعیین سرنوشت ملت‌ها، حق حاکمیت ملی، کوزوو، یوگسلاوی.

مقدمه

حاکمیت ملی، برابری دولت‌ها و استقلال سیاسی آنان از یکدیگر و همچنین حق ملت‌ها برای تعیین سرنوشت خود از مهم‌ترین آرمان‌های مطرح در روابط بین‌الملل نوین است که با وجود دو جنگ بزرگ جهانی که به فروپاشی ساختارهای قدیمی انجامید، هرگز به فراموشی سپرده نشده است. به نوشته داوود آقایی «در رهاورد چنین اندیشه‌ای» بود که متفقین جنگ دوم جهانی، در ۱۳ کنفرانس گرد هم آمدند تا علاوه بر تهیه نقشه‌های عملیات نظامی بر ضد دولت‌های محور، با تشکیل سازمان ملل متحد به امیدها و آرزوهای خود برای آینده پس از جنگ نیز جامه عمل ببوشانند.^(۱) منشور ملل متحد که اساسنامه و سند تأسیس سازمان ملل متحد است در دو ماده نخستین خود به ترتیب به مقاصد^۱ و اهداف پیش رو و اصول^۲ حاکم بر این سازمان پرداخته است. منظور از مقاصد، چنان‌که برونو سیما در شرح و تفسیر منشور ملل متحد نگاشته «یک قانون لازم الاجرا (امر مولوی) بوده تا یک توصیه سیاسی غیر الزام‌آور (امر ارشادی). این مهم نشان می‌دهد نیت تدوین‌کنندگان منشور، مثل تدوین‌کنندگان هر اساسنامه و قانون اساسی دیگری، مبتنی بر برداشت‌های واقعی بوده تا تمایلات ذهنی که البته تغییر و تحول شرایط بعدی را نیز مد نظر داشته‌اند».^(۳) «اصل حقوق برابر و تعیین سرنوشت خود از سوی مردمان»^۳ یکی از مهم‌ترین اصول حاکم بر سازمان ملل متحد است که نه تنها در بند ۲ از ماده ۱، بند ۳ از ماده ۵۵، مواد ۷۳-۷۴ و ماده ۷۷ مورد تأکید قرار گرفته بلکه

1. Purposes
2. Principles
3. Principle of Equal Rights and Self-determination of Peoples

در میثاق حقوق بشر سال ۱۹۶۶ این سازمان و قطعنامه‌های شماره ۱۵۱۴ و ۱۸۰۳ شورای امنیت مورد تصریح واقع شده است.

در دوره فعالیت سازمان ملل متحد زمینه‌های استفاده از حق تعیین سرنوشت به صورت‌های مختلفی خود را نشان داده است؛ از جمله کناره‌گیری و از عضویت خارج شدن یک عضو از یک کنفدرال یا فدرال، اتحاد یا ائتلاف دولتی با دولت دیگری، جدایی مردم مستعمره و خودمختاری و یا حتی جدایی یک اقلیت قومی از دولت مرکزی. در حالی که کمترین اختلاف در این موارد درباره حق مردم مستعمره برای جدایی است چراکه مواد ۷۴-۷۳ منشور با تشکیل شورای تولید^۱ فرجام نهایی این جدایی را دست کم برای مستعمرات جدا شده از دولت‌های مغلوب در جنگ دوم جهانی مشخص کرده اما درباره حق یک اقلیت قومی برای جدایی از دولت مرکزی نه وحدت رأیی وجود دارد و نه ثبات اندیشه.^(۳)

علت این اختلاف نظر و تردید که بارها و بارها در جریان فعالیت نزدیک به ۷۰ ساله سازمان ملل متحد رخ نموده به دلیل تعارضی است که با اصل دیگر حاکم بر فعالیت سازمان ملل متحد دارد و در بندهای ۱، ۴ و ۷ از ماده ۲ منشور ملل متحد به صراحت آمده است. در بند ۱ از ماده ۲ از «اصل برابری حاکمیت»^۲ کلیه اعضای سازمان، در بند ۴ همین ماده از اصل «تمامیت ارضی یا استقلال سیاسی»^۳ هر دولت، و در بند ۷ این ماده از اصل «عدم اجازه ملل متحد برای دخالت در اموری که اساساً جزء صلاحیت داخلی هر دولت»^۴ بوده البته به استثنای موارد مربوط به حفظ صلح و امنیت بین‌المللی، نام برده است.

با گذشت زمان و بروز تحولاتی در عرصه بین‌المللی، تعارض میان این دو اصل بیش از پیش آشکار شده است؛ به طوری که در این دوره طولانی فعالیت سازمان، استفاده از حق تعیین سرنوشت برای یک ملت هیچگاه از طریق شیوه‌های مسالمت‌آمیز و بدون کاربرد خشونت به وقوع نپیوست. یکی از نمونه‌های این تعارض، تحولات کوزوو است که صدور یک‌جانبه اعلامیه استقلال این منطقه از

-
1. Trusteeship Council
 2. Sovereign Equality
 3. Territorial Integrity or Political Independence
 4. Domestic Jurisdiction of any State

سوی پارلمان کوزوو، در تعارض آشکار با حاکمیت ملی یوگسلاوی سابق قرار داشته و شورای امنیت سازمان ملل متحد در تمامی قطعنامه‌های ۱۱۶۹، ۱۱۹۹، ۱۲۳۹، ۱۲۴۴ و دیگر اسناد و اقدامات خود که برای حل بحران میان کوزوو و یوگسلاوی صادر و پیگیری نمود، با وجودی که همواره بر لزوم احترام به این دو اصل در قالب شناسایی حق حاکمیت ملی یوگسلاوی و حق تعیین سرنوشت مردم کوزوو تصریح می‌نمود، ولی در عمل بی‌آنکه مانع مداخله نظامی ناتو در یوگسلاوی شود یا آن را محکوم کند، موجب مخدوش شدن حاکمیت ملی یوگسلاوی شد. رأی مشورتی ۲۲ جولای ۲۰۱۰ دیوان بین‌المللی دادگستری نیز که بنا به درخواست و پیگیری‌های این سازمان تشکیل جلسه داده بود و همچنین قطعنامه مجمع عمومی سازمان در ۱۳ اکتبر ۲۰۱۰ مبنی بر عدم مغایرت اعلام یک‌جانبه استقلال از سوی کوزوو با حقوق بین‌الملل، هم به نوعی این ترجیح سازمان در حمایت از اعلامیه استقلال یک‌جانبه کوزوو را تأیید کرد. این مقاله با مراجعه به اسناد سازمان ملل متحد و اقدامات شورای امنیت و دیگر ارکان آن و همچنین اقدامات صورت‌گرفته از سوی جامعه بین‌المللی برای حل و فصل بحران کوزوو، تلاش می‌کند تعارض میان دو اصل حق تعیین سرنوشت ملت‌ها و حق حاکمیت ملی را در روبه سازمان ملل متحد بررسی و علت ترجیح یکی بر دیگری را تحلیل کند.

مفهوم حق تعیین سرنوشت

حق تعیین سرنوشت، گرچه از نظر تاریخی برای نخستین بار در قانون اساسی ایالات متحده به صورت «حق» مردم برای انتخاب و مشارکت در تشکیل حکومت به رسمیت شناخته شد^(۴) و در اعلامیه چهارده‌ماده‌ای ویلسون رئیس‌جمهور امریکا در جریان جنگ اول جهانی و همچنین میثاق جامعه ملل به صورت حمایت از اقلیت‌های قومی جایگاه برجسته‌ای پیدا کرد، اما در منشور ملل متحد با پیشنهاد اتحاد شوروی وارد شد^(۵) و نام سازمان به پیشنهاد چرچیل از اشعار لرد بایرون انگلیسی از «ملل»^۱ متحد گرفته شد تا برخاسته از همین اصل باشد.^(۶) در واقع علت

اتخاذ این اصل به تلاش برای مقابله با حق اکتساب سرزمین به وسیله زور و عدم توجه به منافع مردم سرزمین مورد بحث باز می‌گردد. در ۱۴ اوت ۱۹۴۱ که اعلامیه مشترک امریکا و انگلیس به نام «منشور آتلانتیک اصول امریکایی و انگلیسی» منتشر شد، ملاحظاتی را درباره جنگ و اهداف امضاکنندگان برای آینده سیستم بین‌المللی در بر داشت. امضاکنندگان این منشور رسماً تصرف ارضی و سایر شیوه‌های تفوق‌طلبی را محکوم و مخالفت خود را با هرگونه تغییرات مرزی که بر ضد «خواسته‌های آزاد مردم» صورت گرفته باشد، اعلام کردند. آنان حق «همه مردم برای انتخاب شکل حکومتی که تحت لوای آن زندگی می‌کنند» را محترم شمردند.^(۷) در زمان تهیه پیش‌نویس منشور حقوق ملل متحد و با توجه به بحث‌هایی که در کنفرانس‌های مقدماتی شده بود، کمیته مسئول تهیه پیش‌نویس نیز چندین نکته را برای اعمال اصل تعیین سرنوشت ضروری دانسته بود: رابطه نزدیک این اصل با خواست واقعی مردم که به طور آزاد بیان می‌شود و مطابقت این اصل با اهداف و اصول منشور از جمله اصل تمامیت ارضی؛ فقدان هیچ‌گونه الزامی برای به استقلال رسیدن اقلیت‌ها.^(۸)

حق تعیین سرنوشت حقی جمعی است؛ بدین معنا که بیشتر به عنوان حق مردمان شمرده شده نه حق هر فرد. در مواد ۱ و ۵۵ منشور ملل متحد و در ماده ۱ میثاق‌های بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی نیز حق ملت‌ها برای تعیین سرنوشت خود شناخته شده است؛ بنابراین هرچند این حق شناخته شده در حقوق بین‌الملل، جنبه فردی نیز دارد که نمونه آن ماده ۲۵ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی است، ولی با توجه به مواد ۱ و ۵۵ منشور ملل متحد و ماده ۱ مشترک در دو میثاق، آن را باید حقی جمعی دانست که مردمان از آن برخوردارند و می‌توانند از آن به صورت جمعی بهره‌مند شوند. دیگر ویژگی برجسته حق تعیین سرنوشت، پیوند نزدیک این حق با خواست واقعی مردمان است که باید آزادانه بیان شود. بدین معنا که حق تعیین سرنوشت متعلق به همه اعضای یک جامعه دانسته شده و آنها باید این حق را دور از هرگونه فشار و در فضایی آزاد اعمال کنند.

«اعلامیه اعطای استقلال به کشورها و مردمان مستعمرات» در قطعنامه ۱۵۱۴

مجمع عمومی سال ۱۹۶۰ را می‌توان آغازگر روند استعمارزدایی و رسمیت بخشیدن به آن در سازمان ملل دانست. در این قطعنامه با تأیید مجدد حقوق مساوی برای تمامی مردان و زنان جهان، ایجاد شرایطی بر اساس احترام به حقوق برابر و حق تعیین سرنوشت همه مردم و رفاه و صلح برای مردم جهان پیشنهاد شد و احترام جهانی برای حقوق بشر و آزادی‌های اساسی بدون هیچ تبعیضی بر اساس نژاد، جنس، زبان یا مذهب عنوان شد.^(۹) همچنین در این سال اعلامیه ۱۵۴۱ مجمع عمومی سازمان ملل نیز سه راه برای خودمختاری کامل سرزمین‌های غیرمستقل تعریف کرد. دو سال بعد از صدور این اعلامیه‌ها، مجمع عمومی سازمان ملل متحد، کمیته ویژه ضداستعمار (استعمارزدایی) را تأسیس کرد تا بر اجرای این قطعنامه‌ها نظارت کند.^(۱۰) در قطعنامه ۱۸۰۳ مجمع عمومی با عنوان «حاکمیت دائم بر منابع طبیعی» نیز که در ۱۴ دسامبر ۱۹۶۲ صادر شد، به نوعی بر حق تعیین سرنوشت اقتصادی ملت‌ها اشاره کرده و حاکمیت دائم بر روی ثروت و منابع طبیعی را جزئی اساسی از حق تعیین سرنوشت مردم عنوان می‌کند.^(۱۱)

از دیگر اسنادی که در دهه ۱۹۶۰ میلادی در آن به حق تعیین سرنوشت اشاره شده و حائز اهمیت بسیاری است، پیش‌نویس دو میثاق بین‌المللی مدنی و سیاسی و حقوق اقتصادی و اجتماعی است که در سال ۱۹۶۶ در مجمع عمومی به تصویب رسیده و در ۱۹۷۶ به اجرا درآمدند.^(۱۲) ماده نخست هریک از این دو میثاق در نخستین بند خود اعلام می‌دارد همه مردم اختیار تعیین سرنوشت خویش را دارا هستند و بنابراین مختارند نظام سیاسی خویش را معین نموده و آزادانه به توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خویش همت گمارند. برابر بند سوم میثاق، همچنین کشورهایی که مسئولیت اداره سرزمین‌های غیرخودمختار و تحت قیمومیت را به عهده دارند، موظفند برابر مقررات منشور ملل متحد، وسایل تحقق حق آزادی مردم در تعیین سرنوشت خود را تسهیل کرده و آن را محترم شمارند.^(۱۳)

در سال ۱۹۷۷ «قطعنامه اعلامیه اصول حقوق بین‌الملل در مورد روابط دوستانه و همکاری میان دولت‌ها بر اساس منشور ملل متحد» مفهوم وسیع‌تری از اصل حق تعیین سرنوشت را ارائه کرد. یکی از اصول هفتگانه این اعلامیه اصل حقوق برابر و تعیین سرنوشت بود. این اعلامیه خواستار پرهیز دولت‌ها از اقدامات قهرآمیز در

جهت محروم کردن از حق تعیین سرنوشت شد که در غیر این صورت مردم در مبارزه علیه چنین دولتی از حمایت بین‌المللی برخوردار می‌شوند.^(۱۴) بر اساس این اعلامیه در پروتکل الحاقی به عهدنامه‌های ژنو ۱۹۴۹ در زمینه حقوق بین‌المللی بشردوستانه، در جهت اعمال حق ملت‌ها در تعیین سرنوشت خود آمده است:

نهضت‌های آزادی‌بخش ملی در صورتی می‌توانند از این پروتکل پیوسته از حقوق و تکالیف مقرر در آن برخوردار شوند که اولاً درخواست الحاق توسط مقامی که نماینده ملتی است صورت گرفته باشد. ثانیاً چنین ملتی درگیر مخاصمه از نوع مخاصمات مسلحانه مردم یک سرزمین علیه سلطه استعماری و اشغال خارجی و علیه رژیم نژادپرست باشد. بدین ترتیب در این پروتکل، شرایط اعطای اعتبار به جنگ‌های آزادی‌بخش ملی در راستای حق تعیین سرنوشت را مشاهده می‌کنیم.^(۱۵)

در راستای مبارزه هرچه تمام‌تر با استعمار در سال ۱۹۹۰ مجمع عمومی سازمان ملل، دهه ۲۰۰۰-۱۹۹۰ را دهه بین‌المللی برای ریشه‌کنی استعمار نامید که برنامه‌های خاصی برای اقدام طرح‌ریزی می‌کرد. در سال ۲۰۰۱ پیرو این اقدام و پایان دهه اول ریشه‌کنی استعمار، مجمع دومین دهه استعمارزدایی را نیز اعلام کرد، به این ترتیب دهه ۲۰۱۰-۲۰۰۱ دومین دهه استعمارزدایی نام گرفت.^(۱۶) در آغاز دومین دهه استعمارزدایی و در ۲۲ مارس ۲۰۰۱ دبیرکل سازمان ملل گزارشی در مورد «اجرای اعلامیه اعطای استقلال به کشورها و مردمان مستعمرات در دهه دوم ریشه‌کنی استعمار» ارائه نمود که در آن به اعمال صورت‌گرفته توسط دبیرکل و طرح اقدام برای دهه دوم بین‌المللی ریشه‌کنی استعمار اشاره شده است.^(۱۷) به این ترتیب پنج جنبه از حق تعیین سرنوشت قابل شناسایی است که عبارتند از:

۱. حق مردمان در چهارچوب یک دولت به داشتن استقلال و برکنار بودن از دخالت دولت‌های دیگر در امور دولتشان؛
۲. حق مردمان یک مستعمره که با نیروی بیگانه اداره می‌شود، در پایان دادن به سلطه استعماری و به دست آوردن استقلال؛

۳. حق مردمان برای انتخاب دولتی که می‌خواهند در چهارچوب آن زندگی کنند. این حق به معنای حق انتخاب دولت متبوع یک گروه جمعیتی است و درباره اقلیت‌های قومی، نژادی و ملی می‌تواند به صورت درخواست خودمختاری بیان شود؛

۴. حق تعیین سرنوشت، همچنین به معنای حق مردمان یک سرزمین برای گزینش نظام سیاسی دلخواهشان است؛

۵. جنبه دیگر از حق تعیین سرنوشت، همان است که در ماده ۲۵ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی آمده و به معنای حق مشارکت همیشگی، پیوسته، آزاد و برابر مردمان در اداره امور کشورشان است.

در مورد حق تعیین سرنوشت، مسئله شناسایی مردم به عنوان واحدهای مشمول حق تعیین سرنوشت مطرح می‌شود. معیارهایی که لازم است در فرایند شناسایی اعمال شوند، دقیقاً تعریف نشده‌اند. با این حال در عمل این مسئله از راه‌های مختلف حل شده است. از جمله می‌توان به آیین شناسایی به‌ویژه آیین شناسایی جمعی از طریق قطعنامه‌های مجمع عمومی یا شناسایی جمعی دولت‌هایی که به صورت انفرادی عمل می‌کردند، اشاره کرد که استقلال نامیبیا و بنگلادش به این صورت مشروعیت یافت.^(۱۸) سازمان ملل در جهت اجرای اصل حق تعیین سرنوشت تلاش‌های مستمری را به اجرا گذارد که از جمله اینها می‌توان به نظارت بر انتخاباتی که منجر به استقلال توگولند در سال‌های ۱۹۵۶ و ۱۹۶۸، سامورای غربی در سال ۱۹۶۱، نامیبیا در سال ۱۹۸۹ و تیمور شرقی در سال ۲۰۰۱ گردید، اشاره کرد.^(۱۹)

حق حاکمیت ملی

حق حاکمیت ملی با عبارات مختلفی در سه بند از ماده ۲ منشور ملل متحد که به اصول حاکم بر روابط بین‌الملل اختصاص یافته است مورد تصریح و تأکید قرار گرفته است. بند ۱ این ماده از «اصل برابری حاکمیت» کلیه اعضای سازمان به‌صراحت یاد کرده و بند ۴ آن نیز در جهت حفظ حاکمیت کشورها از کلیه اعضا خواسته تا در روابط بین‌المللی خود از تهدید به زور یا به‌کارگیری آن علیه «تمامیت

ارضی یا استقلال سیاسی» هر دولتی و یا از هر روش دیگری که با اهداف ملل متحد مابینت داشته باشد، خودداری کنند. به موجب بند ۷ نیز ملل متحد مجاز نیستند به استثنای مسائل مربوط به حفظ صلح و امنیت بین‌المللی، در اموری که اساساً در «قلمرو صلاحیت داخلی کشورها» قرار دارد، دخالت کنند.^(۲۰)

این صراحت بر حق حاکمیت ملی در دیگر کنوانسیون‌های بین‌المللی نیز تکرار شد. ماده ۱ کنوانسیون ۱۹۳۳ مونته‌ویدئو در مورد حقوق و تکالیف دولت‌ها، دولت را با مشخصات ذیل تعریف می‌کند: «دولت به عنوان تابع حقوق بین‌الملل باید دارای جمعیت دائمی، سرزمین معین، حکومت و حاکمیت باشد». به این ترتیب حاکمیت یکی از ویژگی‌های اصلی دولت در عرصه روابط بین‌الملل و عنصر تکمیل‌کننده دیگر شرایط است و از سه عنصر اصلی استقلال سیاسی، خودمختاری داخلی و تمامیت ارضی تشکیل شده است. استقلال یعنی حاکمیتی که معطوف به خارج باشد. معنای استقلال آن است که هیچ قدرتی در زمینه‌های گوناگون نمی‌تواند قواعد رفتاری خود را بر سرزمین دولت دیگر یا آنجا که قدرت دیگری ساری و جاری است، تحمیل کند. استقلال سیاسی یا بُعد خارجی حاکمیت بر حق یک دولت نسبت به تعیین آزادانه روابط خود با دیگر دولت‌ها و نهادها بی‌آنکه هدف محدودیت یا دخالت دولت دیگری قرار گیرد، دلالت دارد. خودمختاری داخلی یا بعد داخلی حاکمیت نیز بر صلاحیت انحصاری یک دولت در زمینه تعیین شرایط و کیفیات موجود خود، انتخاب شکل حکومت، تعیین ویژگی‌های نهادهای داخلی خویش و مراقبت و نظارت بر عملکرد آنها، وضع قوانین به انتخاب خود و مراقبت در رعایت آنها دلالت دارد. در نهایت، بُعد ارضی و سرزمینی حاکمیت نیز بیانگر اقتدار و صلاحیت انحصاری و کامل یک دولت نسبت به تمامی اشخاص، اموال و اشیایی است که در زیر و روی قلمرو آن یافت می‌شوند.^(۲۱)

در پیش‌نویس اعلامیه حقوق و تکالیف دولت‌ها که در سال ۱۹۴۹ توسط کمیسیون حقوق بین‌الملل تهیه شد، استقلال را به عنوان اهلیت یک دولت برای تأمین رفاه و توسعه خود به دور از سلطه دیگر دولت‌ها تعریف کرده است؛ مشروط بر آنکه حقوق مشروع آنها را تضعیف یا نقض نکنند.^(۲۲) «اعلامیه اصول حقوق بین‌الملل در مورد روابط و همکاری‌های دوستانه میان دولت‌ها» مصوب ۱۹۷۰ نیز

تصریح دارد: همه دولت‌ها حقوق و تکالیف برابر دارند و به‌رغم تفاوت‌های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و غیره اعضای برابر جامعه بین‌المللی شناخته می‌شوند.^(۲۳)

بدین ترتیب سازمان ملل متحد با دو اصل متضاد روبه‌رو است؛ از یک سو باید از حقوق بشر و حق تعیین سرنوشت مردمان در داخل کشورها حمایت کند و از سوی دیگر در حوزه صلاحیت داخلی و حاکمیت آنها وارد نشود. سازمان ملل متحد در تمام قطعنامه‌های خود در این باره تلاش کرده تا در روی کاغذ، خود را پایبند و متعهد به هر دو اصل نشان دهد و ضمن تلاش برای شناسایی حق تعیین سرنوشت، بر حق حاکمیت ملی نیز احترام بگذارد اما در عمل نتیجه همواره به نفع یک طرف تمام شده که گاه یک اقلیت قومی بوده که به حق تعیین سرنوشت خود دست یافته یا یک دولتی موفق به حفظ تمامیت ارضی و استقلال سیاسی خود شده است. مورد کوزوو از جمله مواردی است که به حق تعیین سرنوشت خود دست یافته است. در این بخش به بررسی این موضوع می‌پردازیم.

کوزوو در برزخ میان حق تعیین سرنوشت و حق حاکمیت ملی

کوزوو دارای پیشینه‌ای بس شگفت‌انگیز است: از قرن نهم میلادی که حکومت‌های فئودالی صرب و کروات تشکیل شد تا پایان قرن دوازدهم که دولت‌های صربستان و بوسنی قدرت گرفتند و پیروزی عثمانی‌ها بر صرب‌ها در نبرد مشهور کوزوو در سال ۱۳۸۹ که ترک‌ها سراسر صربستان را به اشغال خود درآوردند،^(۲۴) هیچگاه مردم آلبانی نتوانستند بر سرنوشت خود حاکمیت یابند؛ حتی در آستانه فروپاشی عثمانی که با موافقت قدرت‌های بزرگ آن زمان به‌ویژه دولت اتریش - مجارستان که صربستان را تهدیدی برای خود می‌دانست، دولت جدید آلبانی در سال ۱۹۱۲ تشکیل شد، اقلیتی از آلبانیایی‌ها در کوزوو و مقدونیه باقی ماندند که به این دولت جدید باز مانده بودند. با وجود برخی تغییرات برای وضعیت آلبانیایی‌ها به‌ویژه در زمان جنگ جهانی دوم، ملیت آلبانیایی در میان شش کشور تقسیم شد. در جولای ۱۹۴۵ پس از پایان جنگ، دوباره بنا به درخواست تیتو و موافقت قدرت‌های بزرگ، کوزوو ضمیمه خاک صربستان شد.^(۲۵)

در زمان تیتو، به منطقه کوزوو خودمختاری فرهنگی شامل آموزش زبان قومی و خودمختاری علمی دانشگاه‌ها و آداب و سنن داده شده بود. این وضعیت برای اهالی کوزوو رضایت‌بخش بود و مردم آرام‌ترین دوران حیات خود را سپری می‌کردند،^(۲۶) اما با به قدرت رسیدن میلووشویچ در سال ۱۹۸۱، احساسات ناسیونالیستی صرب‌ها نیز اوج گرفت و اقدامات ضد کوزوویی شدت یافت. میلووشویچ در سال ۱۹۸۹ یک انقلاب ضد بوروکراسی در کوزوو و استان ویودینا اعلام کرد که بر پایه آن خودمختاری اعطاشده در دوران تیتو محدود شد و پس از تظاهراتی که ۲۴ کشته داد، حکومت نظامی و وضع فوق‌العاده در کوزوو اعلام کرد. میلووشویچ بر این باور بود که بازنگری در قانون اساسی برای حمایت از صرب‌های کوزوو در برابر اکثریت آلبانی‌تباران آن استان ضروری است.^(۲۷)

آلبانی‌تباران کوزوو در سال ۱۹۸۹ با تصویب بیانیه‌ای در پارلمان محلی خود، جمهوری مستقل کوزوو را اعلام کردند. اگرچه سه روز پس از این واقعه و در واکنش به آن، پارلمان یوگسلاوی نیز مجلس محلی و دولت کوزوو را منحل اعلام کرد، ولی اندکی پس از این رویداد سیاسی، نمایندگان مجلس کوزوو قانون اساسی جدیدی را برای نظام سیاسی خود (جمهوری کوزوو) تصویب کردند. احزاب آلبانی‌تبار کوزوو در ژوئن ۱۹۹۲ به رغم مخالفت دولت بلغراد، انتخابات ریاست جمهوری و پارلمانی را در این ایالت برگزار کردند. این اقدام احزاب آلبانی‌تبار کوزوو، گرچه در تضاد با دیدگاه‌های بلغراد و اقدامی غیرقانونی به شمار می‌رفت ولی کمیسیون برگزارکننده انتخابات در پایان رأی‌گیری اعلام کرد ابراهیم رگوا رهبر بزرگ‌ترین حزب سیاسی کوزوو با کسب ۹۰ درصد کل آرای مآخوذه به عنوان رئیس‌جمهور انتخاب شده است.^(۲۸)

ابراهیم روگوا به همراه عده‌ای دیگر از ناسیونالیست‌های آلبانی‌تبار در سال ۱۹۸۹ اتحادیه دموکراتیک کوزوو^۱ را تأسیس کرد که برای دستیابی به یک کوزووی مستقل استفاده از ابزارهای غیرخشونت‌آمیز را در نظر داشت.^(۲۹) در مقابل حکومت میانه‌رو روگوا، یک گروه شبه‌نظامی موسوم به ارتش آزادی‌بخش کوزوو^۲ شکل

1. Democratic League of Kosovo
2. Kosovo Liberation Army (KLA)

گرفته بود که مبارزات مسلحانه را برای دستیابی به حق تعیین سرنوشت کوزوو برگزیده بود. دولت بلگراد در پی لغو خودمختاری کوزوو در سال ۱۹۸۹ بسیاری از آلبانی‌تبارها را از مشاغل عمومی و دولتی اخراج کرد. این آلبانی‌تباران ناراضی گروهی بودند که در سال ۱۹۹۳ با تأسیس ارتش آزادی‌بخش کوزوو مبارزه مسلحانه را علیه بلگراد آغاز کردند.

آلبانی‌تباران کوزوو در کشور یوگسلاوی تحت شرایط تبعیض‌آمیزی قرار داشته، موازین حقوق بشر در مورد آنها رعایت نمی‌شد. از سال ۱۹۹۶، نیروهای صرب با حمایت دولت مرکزی یوگسلاوی اقداماتی را برای آنچه پاکسازی قومی خوانده شده در کوزوو به اجرا گذاشتند که با مقاومت استقلال‌طلبان به رهبری ارتش آزادی‌بخش کوزوو مواجه شد. گفته می‌شود در جریان پاکسازی قومی کوزوو، بیش از ۱۲ هزار از آلبانی‌تبارها کشته شدند و تا ۸۰۰ هزار نفر از آنها به آلبانی و مقدونیه مهاجرت کردند.^(۳۰) در اوایل سال ۱۹۹۸ نیز نیروهای پلیس ویژه صربستان در یورش به سه روستا بیش از ۸۰ نفر را به قتل رساندند و دست کم ۱۷ نفر آنها را بعد از دستگیری به جوخه اعدام سپردند. واقعه قتل عام ۴۵ دهقان آلبانی‌تبار در سال ۱۹۹۹، در بیرون روستای راجاک^۱، نقطه عطفی در بحران کوزوو به حساب می‌آید.^(۳۱) چراکه این عمل صرب‌ها، تردیدهای بین‌المللی را درباره مداخله در این بحران کاملاً از بین برد و حق تعیین سرنوشت و حقوق اقلیت‌ها در یوگسلاوی بر حق حاکمیت این کشور پیشی گرفت.

با آغاز بحران کوزوو و افزایش درگیری‌ها میان نیروهای صرب و ارتش آزادی‌بخش کوزوو، حل این مسئله در سطح بین‌المللی مطرح شد. در این راستا می‌توان به تشکیل گروه تماس بین‌المللی متشکل از کشورهای امریکا، انگلیس، فرانسه، آلمان، ایتالیا و روسیه اشاره کرد که در مواقع بحرانی تشکیل جلسه می‌داد. گروه تماس بین‌المللی برای حل این بحران موفق به امضای موافقتنامه هولبروک - میلوشویچ^۲ در اکتبر ۱۹۹۸ شد. ولی واقعه روستای راجاک پس از امضای این موافقتنامه، گروه تماس را مجبور به صدور طرحی ده‌ماده‌ای کرد که طبق ماده اول

1. Racak

2. Holbrook- Milosevic Agreement

آن تصمیم گرفته شد تا ۶ فوریه ۱۹۹۹ به دو طرف درگیر مهلت داده شود تا گفت‌وگوهای صلح را در رامبویه^۱ در حومه پاریس آغاز کنند.

تمدید این مذاکرات تا ۱۵ مارس ۱۹۹۹ نتیجه‌ای در بر نداشت و به دلیل پافشاری یوگسلاوی بر حفظ تمامیت ارضی کشورش و عدم پذیرش استقرار نیروهای بین‌المللی در خاک کوزوو و اصرار آلبانیایی‌تبارها بر همه‌پرسی استقلال، پس از سه سال دوره خودمختاری کوزوو، نتوانست به سرانجامی برسد.^(۳۲) به این ترتیب با عدم پذیرش طرح صلح از سوی یوگسلاوی در دور دوم مذاکرات، نیروهای ناتو در ۲۴ مارس ۱۹۹۹ حملات هوایی خود را علیه این کشور آغاز کردند.^(۳۳) این جنگ با صدور قطعنامه ۱۲۴۴ شورای امنیت سازمان ملل در ۱۰ ژوئن ۱۹۹۹ پایان یافت.

عملکرد سازمان ملل در بحران کوزوو

سازمان ملل متحد از زمان تشدید درگیری‌ها در کوزوو ساکت نشست و اقدامات مختلفی انجام داد. با تشدید تبعیض علیه آلبانیایی‌تبارهای کوزوو پس از روی کار آمدن میلووشویچ، کمیته فرعی سازمان ملل متحد برای حقوق اقلیت‌ها در آگوست ۱۹۹۳ قطعنامه‌ای درباره کوزوو به تصویب رسانید که در آن صربستان به تخلف از حقوق بشر و تبعیض علیه آلبانیایی‌ها محکوم شده بود.^(۳۴)

سازمان امنیت و همکاری اروپا نیز از سال ۱۹۹۷ به بعد از طریق گروه تماس، پیش‌قدم شد تا مقام‌های یوگسلاوی را در اعطای خودمختاری اساسی به کوزوو متقاعد سازد. شکست این مذاکرات شورای امنیت را بر آن داشت تا در تاریخ ۳۱ مارس ۱۹۹۸، قطعنامه ۱۱۶۰ را در چهارچوب فصل هفتم منشور ملل متحد تصویب کند.^(۳۵) طبق این قطعنامه، یوگسلاوی مورد تحریم تسلیحاتی قرار گرفت. همچنین در آن، شورای امنیت از اعطای یک «خودمختاری اداری واقعی» در کوزوو با حفظ وابستگی به حاکمیت و تمامیت ارضی جمهوری فدرال یوگسلاوی حمایت کرد.^(۳۶)

پیرو گزارش دبیرکل سازمان ملل در ۴ سپتامبر ۱۹۹۸ از اوضاع کوزوو که طبق

1. Rambouillet

آن نیروهای امنیتی صرب و ارتش یوگسلاوی با استفاده بیش از حد و بی‌رویه از زور موجب تلفات غیر نظامیان و آوارگی بیش از ۲۳۰/۰۰۰ نفر از خانه‌هایشان شده بودند، شورای امنیت قطعنامه ۱۱۹۹ را در نشست ۳۹۳۰ خود صادر کرد. این قطعنامه از تمام انواع خشونت و اعمال تروریستی انتقاد کرده و یوگسلاوی را مسئول ایجاد شرایط مناسب برای بازگرداندن آوارگان به خانه‌هایشان دانست. این قطعنامه نیز مانند قطعنامه ۱۱۶۰ با تأکید بر احترام به حاکمیت و تمامیت ارضی جمهوری فدرال یوگسلاوی، خواستار نوعی خودمختاری برای کوزوو بود.^(۳۷)

قطعنامه بعدی شورای امنیت یک هفته پس از امضای موافقتنامه هالبروک - میلوشویچ در ۲۴ اکتبر ۱۹۹۸ صادر شد. در این قطعنامه، شورای امنیت سازمان ملل، حضور مستقیم ناتو در کوزوو را پذیرفت.^(۳۸) این قطعنامه نیز با توجه به اتفاقات رخ داده از موافقتنامه‌های میان ناتو، سازمان امنیت و همکاری اروپا و جمهوری فدرال یوگسلاوی استقبال کرده و آنها را تأیید کرد. در این قطعنامه نیز شورای امنیت مانند دو قطعنامه قبلی ضمن تأکید بر احترام به حاکمیت و تمامیت ارضی یوگسلاوی، خواستار ایجاد یک جدول زمانبندی برای گفت‌وگوهای مربوط به خودمختاری کوزوو شد.^(۳۹)

با آغاز بمباران یوگسلاوی به وسیله ناتو، تلاش برای حل مسالمت‌آمیز این بحران ادامه یافت که از آن جمله می‌توان به طرح صلح کوفی عنان دبیرکل سازمان ملل در نامه‌ای به اسلوبودان میلوشویچ رئیس‌جمهور یوگسلاوی، اشاره کرد. بلگراد با یک هفته سکوت طرح صلح پیشنهادی دبیرکل را نپذیرفت و طرح پیشنهادی دبیرکل را تکرار پیشنهادات رئیس‌جمهوری آمریکا و دبیرکل ناتو دانست.^(۴۰) در ۱۴ می ۱۹۹۹ شورای امنیت سازمان ملل با صدور قطعنامه ۱۲۳۹ خواستار دسترسی سازمان ملل و دیگر نیروهای بشردوستانه فعال در کوزوو به دیگر بخش‌های جمهوری فدرال یوگسلاوی (صربستان و مونته‌نگرو) شد. این قطعنامه که در زمان تداوم درگیری‌ها میان نیروهای ناتو و یوگسلاوی صادر شده بود، با ذکر موارد اشاره‌شده در قطعنامه‌های قبلی، بیشتر بر مسئله آوارگان به‌ویژه آوارگان داخلی تأکید داشته و نگرانی خود را از هجوم آوارگان و پناهندگان به آلبانی، مقدونیه، بوسنی و هرزگوین و کشورهای دیگر بیان می‌دارد.^(۴۱) روسیه و

چین به این قطعنامه رأی ممتنع داده، از عدم محکومیت حمله بدون مجوز ناتو به یوگسلاوی، در این قطعنامه اظهار تأسف کردند. آنها این عمل ناتو را سبب افزایش بحران دانستند.^(۴۳)

سرانجام با قطعنامه ۱۲۴۴ شورای امنیت، جنگ ناتو با یوگسلاوی پایان یافت. این قطعنامه تعیین‌کننده وضعیت کوزوو است که در آن از یوگسلاوی خواسته می‌شود به سرکوب و خشونت در کوزوو خاتمه داده، عقب‌نشینی کامل نظامی و انتظامی خود را از کوزوو آغاز کند. همچنین هیئت نظارت سازمان بین‌المللی، نیروهای مدنی و امنیتی بین‌المللی خود را با تجهیزات مورد نیاز در کوزوو استقرار دهند. ارتش آزادی‌بخش کوزوو و دیگر کوزوویی‌های مسلح خلع سلاح می‌شوند و محیط امنی برای بازگشت آوارگان ایجاد می‌شود. پس از عقب‌نشینی یوگسلاوی از کوزوو، تعداد محدودی پرسنل نظامی و انتظامی صرب می‌تواند به کوزوو بازگردد. دولت موقت کوزوو در چهارچوب جمهوری فدرال یوگسلاوی که از خودمختاری قابل توجهی برخوردار بوده تشکیل می‌شود و زمانی که توانست توسعه دموکراتیک ایجاد کرده، شرایط عادی و صلح‌آمیز را برای تمامی ساکنان کوزوو تضمین کند، می‌تواند دولت انتقالی را ایجاد نماید. این قطعنامه همچنین احترام به حاکمیت و تمامیت ارضی یوگسلاوی را مورد توجه قرار داده بود.^(۴۳)

به این ترتیب، شورای امنیت سازمان ملل متحد در تمامی قطعنامه‌ها و بیانیه‌های خود بر احترام به حاکمیت و تمامیت ارضی یوگسلاوی تأکید کرد. ولی عملکرد سازمان ملل در حمایت از خودمختاری کوزوو، استقرار نیروهای بین‌المللی در کوزوو و عقب‌نشینی نیروهای نظامی و انتظامی یوگسلاوی از این منطقه و مهم‌تر از همه محکوم نکردن حملات نظامی ناتو به این کشور، حاکمیت و تمامیت ارضی این کشور را زیر سؤال برد. سازمان ملل نه تنها تهاجم ناتو را محکوم نمود بلکه به نحوی ضمنی از آن حمایت کرد. پیش‌نویس قطعنامه تهیه‌شده به وسیله روسیه سفید، هند و روسیه که هدفش محکومیت استفاده ناتو از زور بود با رأی مخالف ۱۲ عضو شورای امنیت در مقابل سه رأی موافق چین، نامیبیا و روسیه روبه‌رو شد. همچنین هیچ درخواستی برای برگزاری نشست فوری مجمع عمومی ارائه نشد.^(۴۴)

پس از صدور قطعنامه ۱۲۴۴، کوزوو تحت اداره سازمان ملل قرار داشت و

هیئت ناظر موقت سازمان ملل در کوزوو^۱ اهداف و اولویت‌هایی نظیر تمرکز بر ارزش‌های اساسی شامل حقوق اقلیت‌ها، امنیت و حکومت قانون، احترام به مالکیت، حکومت دموکراتیک، تقویت اقتصاد و ایجاد فرصت‌های شغلی مناسب را در کوزوو مد نظر قرار داد.^(۴۵) سازمان ملل متحد در راستای تعیین سرنوشت کوزوو تلاش بسیاری کرده و در همه اسناد خود بر این مهم پافشاری کرده است. چنانکه هانس هاگروپ رئیس هیئت غیرنظامی سازمان ملل متحد در کوزوو، در می ۲۰۰۱ طرحی را با عنوان چهارچوب قانونی برای خودمختاری موقت کوزوو اعلام کرد که از نظر رئیس‌جمهور یوگسلاوی خارج از چهارچوب قطعنامه ۱۲۴۴ بود.^(۴۶)

با توجه به اینکه رهبران استقلال طلب کوزوو بر اساس اصل حق تعیین سرنوشت، تأکید داشتند که حق دارند سرنوشت و نظام سیاسی مطلوب خود را معین کنند و از سویی رهبران بلغراد، بر اساس حق حاکمیت و تمامیت ارضی خود، اعلام می‌دارند اجازه نخواهند داد بخشی از سرزمینشان توسط یک اقلیت شورشی تجزیه شود، جامعه بین‌المللی دو طرف را به گفت‌وگو دعوت می‌کند. سازمان ملل متحد برای تعیین سرنوشت کوزوو، مارتی آهتیساری رئیس‌جمهور سابق فنلاند را به عنوان نماینده ویژه دبیرکل سازمان ملل متحد، مأمور ساخت تا مذاکرات بین‌المللی را در این زمینه پیگیری کند. آهتیساری در ۲ فوریه ۲۰۰۷ گزارش خود را که حاوی اعطای امتیازاتی به اقلیت صرب بود، منتشر کرد. اگرچه در این گزارش از عنوان استقلال استفاده نشده بود اما آثار آن به صورتی ضمنی از متن گزارش قابل استفاده بود. طبق این طرح به کوزوو حق درخواست عضویت در سازمان‌های بین‌المللی و ایجاد نیروهای امنیتی و تصویب نشان‌های ملی اعطا می‌شد. با توجه به اینکه آلبانی‌تبارها کماکان خواستار استقلال بودند و صرب‌ها بر حفظ و تداوم حاکمیت خود بر کوزوو تأکید می‌کردند، لذا مذاکرات تعیین وضعیت به بن‌بست رسید و آهتیساری اعلام کرد گزارش خود را به همراه پیشنهادش به شورای امنیت تسلیم خواهد کرد.

در اوایل می ۲۰۰۷، اعضای اروپایی شورای امنیت غیر از روسیه، آلمان و ایالات متحده، متن پیش‌نویس قطعنامه‌ای را به شورای امنیت تسلیم کردند که

جایگزین قطعنامه ۱۲۴۴ شده و پیشنهادات آهتیساری را مورد تأیید قرار می‌داد و به وظایف UNMIK پس از طی یک دوره انتقالی ۱۲۰ روزه خاتمه می‌داد. از آنجاکه این گزارش با مخالفت بلگراد روبه‌رو شد، رئیس‌جمهوری روسیه اعلام کرد که از صدور هرگونه قطعنامه در شورای امنیت که مورد موافقت هر دو طرف بحران یعنی بلگراد و پرشتینا نباشد، جلوگیری خواهد کرد و آن را وتو می‌کند. بر این اساس هرچند دیگر دولت‌های عضو دائمی شورا چهار بار قطعنامه را برای رفع نگرانی روسیه و درج ملاحظات این کشور اصلاح کردند، اما روسیه همچنان به تصویب آن رضایت نداد.

بن‌بست مذکور باعث شد که مجلس محلی حکومت خودگردان کوزوو بیانیۀ استقلال خود را با حمایت از قبل اعلام‌شدهٔ برخی کشورهای بزرگ در تاریخ ۱۷ فوریه ۲۰۰۸ صادر کند. صدور این بیانیۀ با اعلام مخالفت بلگراد و مسکو مواجه شد اما دولت‌هایی همچون ایالات متحده، ترکیه، آلبانی، اتریش، آلمان، ایتالیا، فرانسه و انگلیس اقدام به شناسایی کوزوو کردند.^(۴۷) سرانجام پیرو درخواست مجمع عمومی از دادگاه بین‌المللی دادگستری در لاهه که در تاریخ ۸ اکتبر ۲۰۰۸ مطرح شد،^(۴۸) این دادگاه نیز در پاسخ به این پرسش که آیا اعلام استقلال یک‌جانبه از سوی کوزوو صحیح است؟ صلاحیت آن را تأیید کرد و سرانجام در تاریخ ۲۲ جولای ۲۰۱۰ اعلام استقلال یک‌جانبه از سوی کوزوو را قانونی دانست.^(۴۹)

آخرین اقدام سازمان ملل در بحران کوزوو، پذیرش استقلال کوزوو در مجمع عمومی این سازمان بود. مجمع عمومی سازمان ملل، قطعنامهٔ تصدیق رأی دیوان بین‌المللی دادگستری دربارهٔ عدم مغایرت اعلام یک‌جانبهٔ استقلال از سوی کوزوو با حقوق بین‌الملل را در جلسهٔ روز ۹ سپتامبر ۲۰۱۰ مورد بحث قرار داده و در تاریخ ۱۳ اکتبر ۲۰۱۰ تصویب کرد.^(۵۰) به این ترتیب استقلال کوزوو جنبهٔ رسمی به خود گرفت و از همه مهم‌تر، حق تعیین سرنوشت کوزوو در مقابل حق حاکمیت صربستان از سوی سازمان ملل متحد ارجحیت یافت.

با توجه به عملکرد سازمان ملل از زمان آغاز بحران تا اعلام یک‌جانبهٔ استقلال در کوزوو، این سازمان تا جایی که توانسته بر حقوق مردم آلبانیایی‌تبار کوزوو تأکید داشته و خواستار خودمختاری گستردهٔ این منطقه بوده است؛ به عبارتی اگر حق

وتوی روسیه نبود، هم بمباران یوگسلاوی توسط ناتو با مجوز شورای امنیت انجام می‌گرفت و هم طبق طرح آهتیساری، کوزوو به استقلال مشروط و سپس به استقلال کامل دست می‌یافت. اگرچه سازمان ملل نتوانست این اقدامات را انجام دهد ولی در مقایسه با حق حاکمیت یوگسلاوی بیشتر به حق تعیین سرنوشت کوزوو توجه داشت. به عبارتی اگرچه در همه اسناد، عبارت احترام به حاکمیت و تمامیت ارضی یوگسلاوی را مطرح کرد، مداخله نیروهای بین‌المللی در کوزوو اعم از نیروهای سازمان ملل، سازمان امنیت و همکاری اروپا و ناتو را محکوم نکرد و حتی به طور ضمنی تأیید کرد. به این ترتیب حاکمیت و تمامیت ارضی یوگسلاوی را زیر پرشش برد.

سرپرستی سازمان ملل بر کوزوو پس از قطعنامه ۱۲۴۴ مانع از اعمال تمام و کمال حاکمیت صربستان بر این منطقه می‌شد. عملکرد سازمان ملل در راستای خودمختاری کوزوو، سرانجام با حمایت قدرت‌های بزرگ به اعلام یک‌جانبه استقلال از سوی این منطقه منجر شد که تمامیت ارضی صربستان را از بین برد. تأیید اعلامیه استقلال یک‌جانبه کوزوو از سوی دادگاه بین‌المللی لاهه در تاریخ ۲۲ جولای ۲۰۱۰ نیز در این مورد نقض تمامیت ارضی و حاکمیت صربستان را بلامانع دانست. تصویب قطعنامه در مجمع عمومی در تأیید استقلال کوزوو نیز نشانگر ترجیح تمام و کمال اصل حق تعیین سرنوشت بر حق حاکمیت ملی در سازمان ملل در این مورد ویژه بود.

نتیجه‌گیری

تاریخچه کوزوو نشانگر جدایی و درگیری تاریخی آلبانیایی‌تبارهای این منطقه با صرب‌های یوگسلاوی و صربستان است. آلبانی‌تباران کوزوو در طول تاریخ، به جز در دوران تیتو، شاهد تبعیض‌ها و اعمال فشار از سوی صرب‌ها بوده‌اند و همواره به عنوان اقلیت تحت ستم اکثریت صرب در جمهوری فدرال یوگسلاوی زندگی می‌کردند. تبعیض‌های سیاسی و اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی که علیه آلبانیایی‌نژادها وجود داشت و سپس پاکسازی‌های قومی و سیل آوارگان این منطقه سبب جلب توجه بین‌المللی نسبت به آن شد. صدور قطعنامه‌های شورای امنیت و

حمایت قدرت‌های بزرگ اروپایی و امریکا، کوزوو را مصداقی برای تحقق اصل حق تعیین سرنوشت مردم نمود.

به‌رغم احترام به حق حاکمیت ملی کشورها در سازمان ملل متحد، با گذشت زمان و تحولات رخ داده در عرصه جهانی که توجه به حقوق بشر را افزایش داده، سازمان ملل متحد برای رعایت حقوق بشر توسط کشورها طی قطعنامه‌ها و اعلامیه‌هایی به محدود کردن جنبه‌هایی از حق حاکمیت کشورها پرداخته تا بدین وسیله صلح و امنیت جهانی را حفظ کند. بدین ترتیب سازمان ملل متحد در طول بحران کوزوو که حقوق بشر و حقوق انسان‌دوستانه در کوزوو زیر پا گذاشته می‌شد سکوت نکرد و قطعنامه‌های ۱۱۶۰، ۱۱۹۹، ۱۲۰۳ و ۱۲۳۹ شورای امنیت، وضعیت به‌وجودآمده در کوزوو را محکوم کرده، از یوگسلاوی خواست تا از سرکوب و اعمال خشونت علیه آلبانی‌تباران پرهیز کند. همچنین این قطعنامه‌ها وضعیت کوزوو را برهم‌زننده صلح و امنیت بین‌المللی دانسته و از دو طرف خواست از طریق مسالمت‌آمیز بحران را حل کنند. این قطعنامه‌ها به‌رغم تأکید بر احترام به حق حاکمیت و تمامیت ارضی یوگسلاوی، خواستار خودمختاری برای کوزوو شده بودند. قطعنامه‌های ۱۲۳۹ و ۱۲۴۴ نیز که پس از آغاز بمباران یوگسلاوی توسط ناتو و در پایان درگیری‌ها صادر شد، نه‌تنها حملات ناتو را که بدون مجوز شورای امنیت انجام گرفته بود، محکوم نکرد بلکه به طور ضمنی مداخله ناتو در یوگسلاوی و تحدید حاکمیت و تمامیت ارضی این کشور را نادیده گرفت.

اقدامات بعدی سازمان ملل در کوزوو نیز حاکی از حمایت کوزوو برای تعیین سرنوشت خود است. علاوه بر گسترش اختیارات دولت موقت کوزوو، طرح مارتی آهتیساری نماینده ویژه دبیرکل سازمان ملل نیز کاملاً خواسته کوزوو را در بر داشت. تأیید اعلامیه استقلال یک‌جانبه کوزوو از سوی دادگاه بین‌المللی لاهه، همچنین از سوی مجمع عمومی سازمان ملل متحد نیز گواهی بر روند تحدید حاکمیت دولت‌ها در جهان کنونی به‌ویژه به هنگام نقض حقوق انسانی اقلیت‌های قومی، زبانی و مذهبی از سوی دولت‌های حاکم است. *

پی‌نوشت‌ها

۱. سید داوود آقایی، سازمان‌های بین‌المللی، (تهران: انتشارات نسل نیکان، ۱۳۸۲)، ص ۸۳.
2. Simma Bruno, Hermann Mosler, Andreas Paulus, Eleni Chaitidou, *The Charter of the United Nations: Commentary*, (Oxford, Oxford University Press, 1995), p. 57.
3. Ibid, p. 66.
4. Tansill Charles C., *Documents Illustrative of the Formation of the Union of the American States*, Government Printing Office, Washington www.teachingamericanhistory.org/ratification/tansill/, p. 22
5. Simma, Op. cit., p. 62.
۶. آقایی، همان، ص ۸۶.
7. Subcommittee on the United Nations Charter, *Review of the United Nations Charter: A Collection of Documents, Pursuant to S. Res. 126*, 83d Congress, 1st Session, Washington, Government Printing Office, 1954, pp. 37-38
8. Simma, Op. cit., pp. 57-72.
9. Declaration on the Granting of Independence to Colonial Countries and Peoples, G. A. res. 1514 (XV), 15 U. N. GAOR Supp. (No. 16) at 66, U. N. Doc. A/4684 (1961). www1.umn.edu/humanrts/instreet/c1dgiiccp.htm
10. Decolonization, www.un.org/en/globalissues/decolonization/index.shtml
11. General Assembly resolution 1803 (XVII) of 14 December 1962, "Permanent sovereignty over natural resources" www.ohchr.org/english/law/resources.htm
۱۲. مرکز اطلاعات سازمان ملل متحد در تهران، حقایق اساسی درباره سازمان ملل متحد، مترجم: علی کسمایی، (تهران: مرکز اطلاعات سازمان ملل متحد در تهران، ۱۳۸۴)، صص ۲۵۴-۲۵۶.
13. "The United Nations International Covenant on Civil and Political Rights", www.hrweb.org/legal/cpr.html

14. Un General Assembly Resolution 2625 (XXV), Declaration on Principles of International Law concerning Friendly Relation and Co-operation among States in accordance with the Charter of the United Nations (A/8082) [www. yudikorsou.com/download/UN%20GENERAL%20ASSEMBLY%20RESOLUTION%202625.doc](http://www.yudikorsou.com/download/UN%20GENERAL%20ASSEMBLY%20RESOLUTION%202625.doc)
۱۵. محمدرضا ضیایی بیگدلی، حقوق بین‌الملل عمومی، (تهران: گنج دانش، ۱۳۸۷)، ص ۳۰۱.
16. Decolonization, [www. un. org/aboutun/untoday/decolonization. htm](http://www.un.org/aboutun/untoday/decolonization.htm)
17. General Assembly, “A/56/61”, Second International Decade for the Eradication of Colonialism, [www. un. org/documents/ga/docs/56/a5661. pdf](http://www.un.org/documents/ga/docs/56/a5661.pdf)
۱۸. ایان برانلی، حقوق بین‌الملل در واپسین سال‌های قرن بیستم، مترجم: صالح رضایی پیش‌رباط، (تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۸۶)، ص ۵۲.
19. Decolonization, [www. un. org/aboutun/untoday/decolonization. htm](http://www.un.org/aboutun/untoday/decolonization.htm)
۲۰. رضا موسی‌زاده، سازمان‌های بین‌المللی، (تهران: میزان، چاپ پانزدهم، ۱۳۸۹)، صص ۱۰۰-۱۰۱
- Simma, Op. cit., pp. 78-154.
۲۱. مجید عباسی اشلقی، «مداخلات بشردوستانه و تحدید حاکمیت ملی»، اطلاعات سیاسی و اقتصادی، شماره ۱۷۶-۱۷۵، ص ۹۱.
22. Draft Declaration on Rights and Duties of States 1949, [www. untreaty. un. org/ilc/sessions/1/1sess. htm](http://www.untreaty.un.org/ilc/sessions/1/1sess.htm)
23. UN General Assembly Resolution 2625 (xxv), [www. yudikorsou.com/download/un%20general%20assembly%20resolution%202625.doc](http://www.yudikorsou.com/download/un%20general%20assembly%20resolution%202625.doc)
24. Williams M. J., *NATO, Security and Risk Management*, from Kosovo to Kandahar, (New York: Routledge, 2009), p. 45.
۲۵. محمد قدس، «معمای کوزوو و دورنمای آینده»، مجله سیاست خارجی، سال سیزدهم، شماره ۱، بهار ۱۳۷۸، ص ۲۱۶.
۲۶. رحمانی، همان، ۱۲۶.
۲۷. علی‌اکبر بابا، «استقلال کوزوو و پیامدهای منطقه‌ای و بین‌المللی آن»، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۲۴۸-۲۴۷، ص ۱۱۷.
۲۸. «ریشه‌های بحران سیاسی در کوزوو»، کار و کارگر، شماره ۱ و ۵/۵.
29. Wolfgram, Mark A, (2008), “ When the men with guns rule: Explaining human rights failures in Kosovo since 1999”, *Political Science Quarterly*, Vol. 123, No 3, p. 468.

۳۰. داریوش صفرنژاد، «کوزوو، نقطه تقابل روسیه و امریکا در بالکان»، نشریه جهان اقتصاد، ۱۳۸۶.
۳۱. مسعود خرسند، «واقعیت‌های جنگ کوزوو، ریشه درگیری‌ها»، نشریه پیام امروز، شماره ۱۵، ۱۳۷۸، ص ۳۱.
۳۲. گزارش‌های خبرگزاری فرانسه، «کنفرانس رامبویه و بحران کوزوو»، مترجم: مژگان نژند، نشریه کیهان، ۱۳۷۷/۱۲/۴.
۳۳. لندن - رویتر، «روزشمار تحولات کوزوو»، مترجم: حشمت‌الله رضوی، کیهان، ۱۳۷۸/۱/۳۱.
۳۴. محمدجواد آسایش زارچی، بررسی مشکل کوزوو در یوگسلاوی، (تهران: انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۴، ص ۱۰۳).
۳۵. جمشید ممتاز، «مداخله بشردوستانه ناتو در کوزوو و اصل عدم توسل به زور»، مجله سیاست خارجی، سال ۱۴، شماره ۴، زمستان، ۱۰۳.
36. Security Council, S/RES/1160 (1998), 31 March 1998, www.daccess-dds-ny.un.org/doc/undoc/gen/n98/090/23/pdf/n9809023.pdf?openelement
37. Security Council, S/RES/1199 (1998), 23 September 1998, www.daccess-dds-ny.un.org/doc/undoc/gen/n98/279/96/pdf/n9827996.pdf?openelement
38. Stephan, Badsey and Paul Latawski, *Britain, NATO, and the lessons of the Balkan conflicts 1991-1999*, London; Portland, oR: Frank, p. 161.
39. Security Council, S/RES/1203 (1998), 24 October 1998, www.daccess-dds-ny.un.org/doc/undoc/gen/n98/321/21/pdf/n9832121.pdf?openelement
۴۰. ولی‌اللهی ملک‌شاه و احمد جعفری، ریشه‌های بحران کوزوو و دخالت نظامی ناتو، (تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۸۰، ص ۱۲۷).
41. Security Council, S/RES/1239 (1999), 14 May 1999, www.daccess-dds-ny.un.org/doc/UNDOC/GEN/N99/143/75/PDF/N9914375.pdf?
42. www.en.wikipedia.org/wiki/United_Nations_Security_Council_Resolution_1239
43. Security Council, S/RES/1244 (1999), 10 June 1999, www.daccess-dds-ny.un.org/doc/UNDOC/GEN/N99/172/89/PDF/N9917289.pdf?OpenElement
۴۴. محمد طاهری، «ناتو در کوزوو؛ دکترین مداخله انسان‌دوستانه»، انتخاب، ۱۳۷۹/۰۵/۲۹.
45. Soren Jessen- Petersen, (2005), "United Nations and Kosovo", *Review of International Affairs*, No. 1117Fho, January-March, p. 6.
۴۶. «اولین گام کوزوو به سوی خودمختاری»، نشریه ملت، ۱۳۸۰/۰۲/۲۶.
۴۷. توماس ال فریدمن، پیشین، صص ۳۵-۳۶.

48. Accordance with International Law of the Unilateral Declaration of Independence by the Provisional Institutions of Self-Government of Kosovo (Request for Advisory Opinion), Updated 15 July 2010, [www. icj-cij. org/presscom/videos_20100722. php?p1=6](http://www.icj-cij.org/presscom/videos_20100722.php?p1=6)
49. Summaries of Advisory Opinions and Orders, www. icj-cij. org/docket/index. php?p1=3&p2=4&k=21&lang=en&case=141&code=kos&p3=5,
50. General Assembly, Sixty-fourth session, A/RES/64/298, Resolution adopted by the General Assembly, www. daccess-dds-ny. un. org/doc/UNDOC/GEN/N09/479/71/PDF/N0947971. pdf?OpenElement; sixty-fourth General assembly plenary 120th meeting 9 Sept. 2010, GA/10980 www. un. org/en/ga/65/resolutions. html